

روایتی از موسی بن جعفر درباره گفتار رسول خدا علیهما السلام در آخرین منبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید الفقهاء العظام علی بن طاووس - تَعَمَّدهُ اللهُ فی رضوانه - در «طرائف» خود مرفوعاً از عیسی آورده است که گفت: من از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم که نظر شما چیست؟! مردم بسیار می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کردند که ابوبکر با مردم نماز گزارد سپس عمر؟! حضرت قدری مکث نموده سر خود را به زیر انداخته و پس از آن گفتند: این طور نیست که مردم می گویند ولیکن تو ای عیسی در امور بسیار بحث می کنی و تا مطلب بر تو روشن نشود دست بر نمی داری! عیسی می گوید: من گفتم: پدر و مادرم فدایت شود من از تو سؤال می کنم حقیقت امر را از آنچه که برای دین من منفعت دارد، چرا که نگرانم از آنکه گمراه شوم از روی جهالت، اما چون تو کسی را بیابم مطلب را برای من روشن می کند!

حضرت فرمود: چون مرض رسول الله سنگین شد، علی را خواست و سرش را در دامن او گذاشت و بیهوش شد، و موقع نماز فرارسید و اعلان نماز داده شد. عائشه بیرون رفت و گفت: ای عُمَر بیرون رو و با مردم نماز بخوان!

عمر گفت: پدرت سزاوارتر است. عائشه گفت: راست می گویی ولیکن او مرد نرمی است و من نگرانم از اینکه مردم بر او بجهند. عمر گفت: او نماز بخواند، اگر کسی بر او جسّت یا حرکتی از متحرکی پدیدار شد من کفایت می کنم. عائشه گفت: علاوه بر این محمد بیهوش است و من گمان ندارم از این بیهوشی دیگر به هوش آید و آن مرد به او مشغول است - و مراد عائشه علی بود - ای عمر به نماز مبادرت جو پیش از آنکه به هوش آید، زیرا من نگرانم اگر به هوش آید علی را به نماز امر کند؛ و از دیشب تا به حال سخنان پنهانی را که با علی می گوید دانسته ام و در آخر گفتارش بود که می گفت: **الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ.**

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمودند: ابوبکر رفت تا با مردم نماز بخواند مردم این را مکروه شمردند و سپس گمان کردند به امر رسول خدا بوده است، و هنوز تکبیر نگفته بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هوش آمد و فرمود: عَبَّاس را بطلبید. عَبَّاس و علی مجموعاً پیامبر را به مسجد بردند تا با مردم نماز گزارد، و پیامبر نشست، سپس او را بر روی منبرش گذاردند آن جلوسی که دیگر بر آن منبر نشست.

جمیع اهل مدینه از مهاجر و انصار به دورش جمع شدند حتی دختران از خانه ها بیرون شدند، و مردم ناله کنان و گریه کنان و فریاد زنان و انا لله و انا الیه راجعون گویان بودند. پیامبر هم قدری سخن می گفت و قدری ساکت می شد؛ و از جمله سخنانی که فرمود این بود:

يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ حَضَرَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِهِ هَذِهِ! فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبِكُمْ! أَلَا قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ، فِيهِ النُّورُ وَ الْهُدَى وَ الْبَيَانُ، مَا فَرَطَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، حُجَّةُ اللَّهِ لِي عَلَيْكُمْ، وَ خَلَقْتُ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ، عَلَّمَ الدِّينَ وَ نُورَ الْهُدَى وَ صَيَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ. أَلَا هُوَ حَبْلُ اللَّهِ فَاعْتَصِمُوا وَ لَا تَفَرُّقُوا عَنْهُ، وَ

اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا. [۱]

«ای جماعت مهاجر و انصار، و ای کسانی که در این روز و در این ساعت حضور بهم رسانیده‌اید، بر شما فرض است که حاضرین به غائبین برسانند. هان بدانید که من در میان شما کتاب خدا را جانشین خود قرار دادم که در آن نور و هدایت و بیان است و خداوند در آن از هیچ چیز کوتاهی ننموده است، آن حُجَّت من است بر شما! و من در میان شما بزرگترین نشانه، نشانه دین و نور هدایت: وصی خودم علی بن ابی طالب را جانشین خود قرار دادم. هان بدانید که او ریسمان خداست، پس واجب است که بدان اعتصام نمایید و از گرد او دور نشوید، و یاد بیاورید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشت در وقتی که دشمن بودید و خداوند در میان دلهایتان الفت افکند، تا به نعمت خداوندی همه با هم برادر شدید!»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كُنْتُ اللَّهُ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمِ. مَنْ أَحَبَّهُ وَتَوَلَّاهُ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمِ فَقَدْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ وَآدَىٰ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ، وَمَنْ عَادَاهُ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ وَأَصَمًّا، لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ.

«ای مردم! این است علی بن ابی طالب که گنج خداست امروز و پس از امروز، کسی که او را دوست داشته باشد و ولایت او را در امروز و پس از امروز داشته باشد، به آنچه با خداوند پیمان بسته است وفا نموده است و آنچه را که خدا بر او واجب کرده ادا کرده است؛ و کسی که با او امروز و پس از امروز دشمنی ورزد در روز قیامت کور و کر محشور خواهد شد، و حجتی در نزد خدا نخواهد داشت.»

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَأْتُوا عَدَاً بِالْدُّنْيَا تَرْفُقُونَهَا رَفَاً، وَيَأْتِي أَهْلَ بَيْتِي مَقْهُورِينَ مَظْلُومِينَ تَسِيلُ دِمَاؤُهُمْ أَمَامَكُمْ وَ سُعَاةِ الضَّلَالَةِ وَ الشُّورَى لِلْجَهَالَةِ. أَلَا وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَهُ أَصْحَابٌ وَ آيَاتٌ، وَ سَيَاهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ عَرَفْتُمْكَ وَ أَبْلَغْتُمْكَ مَا أَرْسَلْتُ بِهِ وَ لَكِنَّكُمْ قَوْمٌ مَجْهَلُونَ!

لَا تَرْجِعَنَّ بَعْدِي كَفَّاراً مُرْتَدِّينَ مُتَوَالِينَ الْكِتَابَ عَلَىٰ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ، وَ تَدْعُونَ السُّنَّةَ بِالْهَوَىٰ، لِأَنَّ كُلَّ سُنَّةٍ وَ حَدِيثٍ وَ كَلَامٍ خَالَفَ الْقُرْآنَ رَدٌّ وَ بَاطِلٌ.

«ای مردم! فردا نزد من نیاید در حالی که دنیایان را درخشان نموده، و اهل من بیایند در حالی که مقهور و مظلوم باشند و خونهایشان در جلوی شما و کارگردانان ضلالت و شورای جهالت، ساری و جاری باشد! هان بدانید که برای امر ولایت، یاران و نشانه‌هایی است که خداوند در کتابش نام برده و من ایشان را به شما شناسانده‌ام، و وظیفه رسالت خود را به شما ابلاغ نموده‌ام ولیکن شما گروهی هستید که جاهل می‌باشید! شما بعد از من به کفر دیرینه برنگردید و ارتداد پیدا نکنید که به کتاب خدا از روی غیر معرفت دست یازید، و سنت را با هوای نفس بیامیزید. چونکه هر سنت و حدیث و گفتاری که مخالف قرآن باشد مردود و باطل است.»

الْقُرْآنُ إِمَامٌ هُدًى، لَهُ قَائِدٌ يَهْدِي إِلَيْهِ وَيَدْعُو إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَلِيّ الْأَمْرِ بَعْدَ وَليِّهِ، وَوَارِثُ عِلْمِي وَحُكْمِي وَسِرِّي وَعَلَانِيَتِي وَمَا وَرَثَةُ النَّبِيِّونَ مِنْ قَبْلِي، وَأَنَا وَارِثٌ وَمُورِثٌ؛ وَلَا تَكْذِبْكُمْ أَنْفُسُكُمْ!

«قرآن پیشوای هدایت است، از برای اوست پیشرو و رهبری که به سوی او هدایت می‌کند، و با حکمت و موعظه حسنه مردم را به سوی او می‌خواند. اوست ولیّ امر بعد از ولیّ امر، و وارث علم من و حکم من و پنهان من و آشکار من و آنچه پیغمبران قبل از من به ارث گذارده‌اند، و من وارث علوم و حکم پیامبرانم، و ارث گذارنده برای اولیا و ائمه پس از خودم؛ پس نباید نفس‌های شما، شما را گول زند تا تکذیب خودتان بنمایید! (یعنی خودتان به خودتان دروغ نگویند!)»

أَيُّهَا النَّاسُ! اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي! فَإِنَّهُمْ أَرْكَانُ الدِّينِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلَمِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ. عَلِيٌّ أَحْيَى، وَوَارِثِي، وَوَزِيرِي، وَآمِينِي، وَالْقَائِمُ بَعْدِي، وَالْوَافِي بَعْدِي عَلَى سُنَّتِي، وَيَقْتُلُ عَلَى سُنَّتِي، وَأَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا، وَآخِرُهُمْ عَهْدًا بِي عِنْدَ الْمَوْتِ، وَأَوْسَطُهُمْ لِي لِقَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلِيَبْلُغَنَّ شَاهِدُكُمْ غَايِبَكُمْ! أَلَا وَمَنْ أُمَّ قَوْمًا عُمِيًّا وَفِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ.

«ای مردم! خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید درباره اهل بیت من! زیرا که آنان ستونهای دین هستند و چراغهای تاریکی‌ها و معدن علم. علی برادر من است، و وارث من، و وزیر من، و امین من، و قائم بعد از من، و وفا کننده به عهد من بر سنت من، و بر سنت من قتال می‌کند، اولین کسی است که ایمان آورده است، و آخرین کسی است که در وقت مردن من با من تجدید عهد دارد، و میانه‌ترین آنهاست در روز قیامت برای لقاء و دیدار من، و فرض است بر حاضرین از شما که این حقایق را به غائبین برسانند.

هان بدانید که کسی که فرمانروایی قومی را از روی جهالت آنان پیشه گیرد، در صورتی که در آن امت از او داناتر وجود داشته باشد تحقیقاً کافر شده است.»

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي تَبَعَاتٌ، فَهَا أَنَا ذَا، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي عِدَاةٌ فَلْيَأْتِ فِيهَا عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ ضَامِنٌ لِدَلِكْ كُلِّهِ حَتَّى لَا يَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَيَّ تَبَعَةً. [۲]

«ای مردم! در نزد هر کس از ناحیه من، دیه و قصاصی و ضمانی است، اینک منم بیاید برای مطالبه! و به هر کس من وعده‌ای داده‌ام به نزد علی بن ابی طالب رود چون او ضمانت همه آنها را نموده است. این بدین جهت است که برای هیچ کس در نزد من تعهد و ضمان و دیه و طلبی نباشد.» [۳]

[۱]- سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۱۰۳.

[۲]- غایة المرام، ص ۲۲۸ و ۲۲۹، حدیث ۴۱، از خاصه، از ابن طاووس در طرائف، طریفه سی و سوم.

[۳]- امام شناسی، ج ۱۳، ص ۳۸۰